

فرهنگ و رسانه، پیشینه کار در سازمانهای امنیتی و نظامی و انتظامی داشتند.

بدین ترتیب بود که تلویزیون در همه ساعات بخش در اختیار آموزش دهندگان خشونت قرار گرفت و آنچه در شبکه‌های تلویزیونی دنیا در ساعات پس از ۹ شب (که عرفاً قرار نیست تماشاگر خردسال مخاطب تلویزیون باشد) بخش می‌شود در ایران از بام تا شام به خورد مردم می‌دهند.

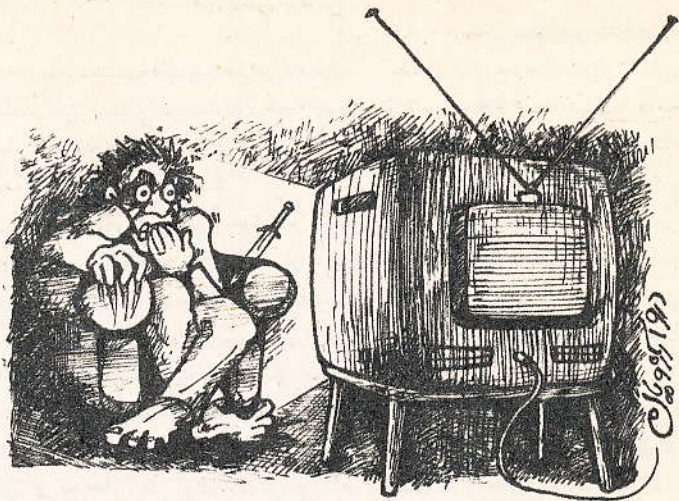
۳۳

در شبکه‌های تلویزیونی جهان، حتی برای بزرگسالان، معمولاً مجموعه‌ای از غذاهای تصویری ارائه می‌شود تا مردم مشکل هضم پیدا نکنند. اولاً تناسبی میان اطلاع‌رسانی، پرکردن اوقات فراغت و سرگرمی، آموزش وجود دارد؛ ثانیاً در مجموعه برنامه‌های نمایشی توازنی میان آثار احساساتی و عاشقانه از يك سو و آثار جنگی و پلیسی از سوی دیگر برقرار می‌شود. اما در تلویزیون ایران نه تناسب اول وجود دارد و نه توازن دوم. از نگاه مدیران تلویزیون و دین‌شناسان آنها، خشونت مشکل شرعی ندارد، لذا همه اوقات آن را می‌توان به سخن گفتن از جنگ، فیلمهای پلیسی و جنگی، و مجموعه‌های تلویزیونی پلیسی و جنگی اختصاص داد؛ و چون مردم به سرگرمی نیاز دارند و تشنه شنیدن روایت‌اند، اعتراضی از سوی آنها شنیده نمی‌شود.

قتل و جنایت در ادبیات عموم جوامع يك پاي مهم داستانسرایی و قصه‌گویی است، اما این وقایع، چه به‌صورت کلان در مجموعه ادبیات يك کشور و چه به‌صورت خرد در درون يك اثر، با عناصر داستانی دیگر تطبیق می‌شود. حضور عناصر كودك و زن در آثار پلیسی و حادثه‌ای تطفیل‌کننده‌اند. اما تلویزیون ایران تنها نامی از بازیگر زن را در تیتراژ نگه می‌دارد و بقیه آثار تأثیر آن را با دقت و وسواس محو می‌کند. به این ترتیب، آنچه از فیلم باقی می‌ماند خشن‌تر از آنچه واقعاً هست به نظر می‌رسد.

۳۴

ممکن است گفته شود که اشغال صفحه تلویزیون با فیلمهای جنگی و پلیسی يك رخداد ناخواسته است. با دو برهان می‌توان این نظر را رد کرد. اول آنکه مدیران تولید بخش تلویزیون که در حوزه روابط عاطفی و نمایش زن آنقدر حساسیت دارند (حذف بوسه مادر بر پسر یا پدر بر دختر، آستین کوتاه یا پیراهن اندکی یقه‌باز زن در فیلمهای خارجی؛ فرار گرفتن دست زن در دست مرد، هرچند زن و شوهر یا خواهر و برادر خارجی؛ و سیاه و سفید شدن تصویر زن آرایش‌دار) در حوزه خشونت هیچ محدودیتی اعمال نمی‌کنند و فجیع‌ترین صحنه‌ها را در انواع ساعات به نمایش می‌گذارند. دوم آنکه علاوه بر



تلویزیون و آموزش خشونت

مجید محمدی

۱

پنهان ماه با سنگ و شیشه نیز قتل یکی از عناصر مهم داستان بوده است. این کار به موازات نشر داستانهای پلیسی—گاه چندین ترجمه و چاپ از يك داستان—در حوزه کتاب و در صفحه حوادث پررونق مطبوعات هم انجام می‌گرفت. تیراژ نشریه‌ای هفتگی به نام حوادث در يك دوره کوتاه از ۱۰۰۰۰۰۰ نسخه بالا زد. اما آنچه برای تلویزیون مباح به حساب می‌آید ممکن است برای مطبوعات حرام باشد؛ پروانه این نشریه تا کام با حداقل تشریفات لغو شد، و روشن نشد که تیراژ نشریه‌ای خونبار و آکنده از تجاوز به عفت و اجساد قربانیان تا کجاها می‌تواند اوج بگیرد.

۲

در تلویزیون ایران نظارت محتوایی به صورت کامل و جامع اعمال می‌شود. ظاهراً کار اصلی مدیران، بیشتر ممیزی محتوایی است تا سیاستگذاری و برنامه‌ریزی. بنابراین، حضور يك سوژه یا خط مجموعه‌سازی یا خرید برنامه از خارج کاملاً حساب‌شده صورت می‌گیرد. بر پایه این اعتقاد که برنامه‌ها غذاهایی‌اند که به خورد مردم داده می‌شوند، باید محتوای آن اغذیه را با دقت و حساسیت زیر نظر گرفت. با همین دیدگاه بود که در دهه ۱۳۷۰ ظاهراً تمایل پیدا کردند غذای خشن به خورد مردم بدهند و ذائقه خلق را پذیرای خشونت کنند. این دست‌نخورده با روجه خود آنها نیز ناهمخوان نبود، شاید چون بسیاری‌شان، پیش از ورود به عرصه

تلویزیون ایران در دهه ۱۳۶۰ بر پایه نوعی اخلاق ارسطویی اداره می‌شد. مدیران این رسانه اخلاق ارسطویی را اسلامیزه می‌کردند و می‌کوشیدند فعل و انفعالات قوای غضبیه و شهویه را در کمترین حد به نمایش بگذارند. در تلویزیون آن سالها نه اثری از فیلمهای عاشقانه بود و نه فیلمهای پلیسی و وسترن. در دهه ۱۳۷۰، راه همچنان بر فیلمهای عاشقانه بسته ماند، اما محدودیت از سر راه خشونت برداشته شد. سیل فیلمهای پلیسی و وسترن که از نظر تصویری معمولاً مشکل شرعی چندانی ندارند به تلویزیون سرازیر گشت. مجموعه‌های شرلوک هولمز، رقیبان شرلوک هولمز، سویتی، خانم مارپل، پوارو، ناوارو، بازرس، کارگاه و رگس، دیک در حوزه فیلمهای پلیسی و مجموعه فیلمهای وسترن دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ مثل به خاطر يك مشت دلار، این گروه خشن، قاضی جوزی ولنز، خوب، بد، زشت و فیلمهای وسترن تلویزیونی (اعم از آمریکایی، کانادایی و اخیراً استرالیایی، مثل کوههای برفی یا شهر مرزی) و امثال آنها مرتباً—گاه سه یا چهار مجموعه همزمان در شبکه‌های مختلف—از تلویزیون بخش می‌شد.

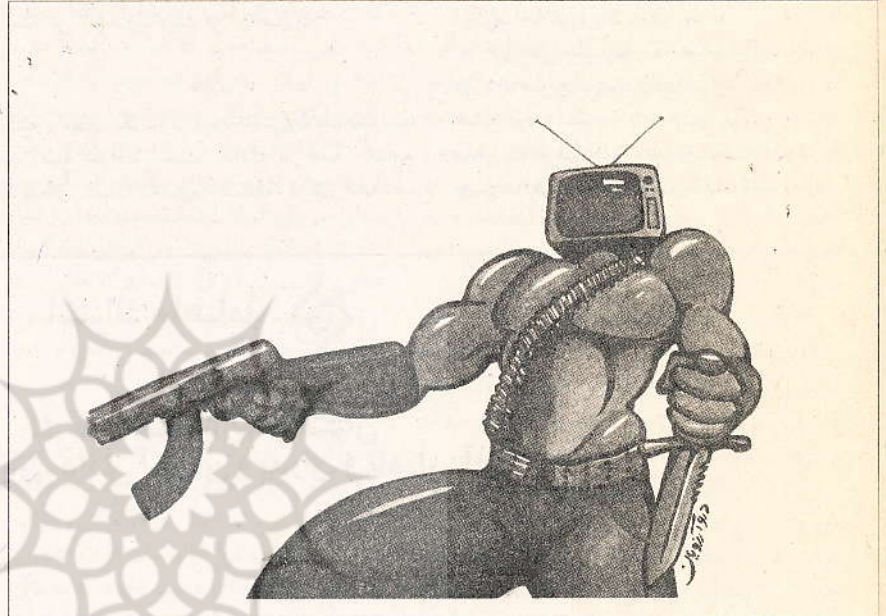
این آزادی به مجموعه‌های خارجی که در فواصل کوتاه تکرار می‌شدند محدود نماند؛ هم در مجموعه‌های ایرانی (مثل کارگاه یا مزد ترس) و هم در تئاترهای تلویزیونی شاهد داستانهای پلیسی بوده‌ایم. حتی در مجموعه‌هایی غیرپلیسی مثل نیمه

دستچین کردن صحنه‌های خشونت در فیلمهای خبری و نمایش دائمی آنها به منظور نمایش جنایات استکبار جهانی و ناامن اعلام کردن همه نقاط جهان - البته جز میهن اسلامی - صحنه‌های خشن فیلمها را به عنوان اعلام زمان نمایش یا تبلیغ آنها به نمایش می‌گذارند. در تلویزیونی که اگر جوانی در یکی از فیلمها یا مجموعه‌هایش سیگار بکشد بلافاصله برای گرفتن زهر بدآموزی آن می‌زگرد مشاوره تربیتی راه می‌اندازند، بخش این حجم از برنامه‌های خشن در ساعاتی که بزرگ و کوچک مخاطب آن هستند نشان می‌دهد که مدیران

کاسته می‌شود و بر کارکرد سرگرم‌کننده آنها افزوده می‌شود) دنیا را خشن و جهنمی به تصویر در می‌آورد و محافظان قدرتمند نظم و امنیت برجسته می‌شوند.



چه در بخشهای خبری و چه در برنامه‌های سرگرم‌کننده کمتر اثری از شادی و بروز عواطف انسانی می‌بینیم. اما در مقابل، انبوهی از مرگ و کشتار و خشونت عرضه می‌شود. حتی در فیلمهای غیر پلیسی و غیر جنگی ایرانی و خارجی نیز فضاهای یخ‌زده زمستانی (به دلیل پرمیله بودن



تلویزیون نه تنها مشکل قوه غضبیه را برای خود حل کرده‌اند، بلکه بی‌میل نیستند این قوه در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور فعال بماند.

افراد در این فصل)، فضاهای مرده روستایی و ماقبل قرن نوزدهمی و فضاهای سیاه فیلمهای سیاسی و جاسوسی غلبه دارد.



نگاه مدیران رسانه‌ها در ایران نگرشی است ترجیحی و بلکه تبعیض‌آمیز، به این معنی که ظاهراً معتقدند آنچه به مردم عرضه می‌کنند وجه تبلیغی دارد؛ پس باید از تبلیغات سوء پرهیز کرد و به تبلیغ باورها، اخلاقیات و نگرشهای مقبول پرداخت. با چنین نگاهی است که مطبوعات "ارزشی" به صفحات حوادث دیگر روزنامه‌ها حمله می‌کنند، اما نسبت به تلویزیون کمتر حساسیت نشان می‌دهند. این را می‌توان نوعی تقسیم کار تلقی کرد: آموزش عمومی خشونت به تلویزیون واگذار شده است و گزارش اقدام به خشونت‌های سیاسی و تهدید منتقدان به بخشی از مطبوعات.

آموزش دامنه‌دار خشونت در تلویزیون (تأکید می‌کنم که اگر دیگر مواد رسانه‌ای همراه با مواد خشونت‌آمیز عرضه شوند و ساعات بخش نیز مد نظر قرار گیرد از تأثیر بدآموزانه برنامه‌های خشن

وقتی خشونت مشکل شرعی ندارد، در آموزش خشونت هم مسئله‌ای نیست. بنابراین بخش لحظات خشونت‌آمیز خبری و داستانی در هر لحظه از روز و شب برای هر نوع مخاطبی مشکلی ندارد. تلویزیون اصولاً در پی تفکیک مخاطبان برحسب ساعات بخش نیست چون نگاه توده‌وار به افراد دارد و در این نگاه، سن، جنسیت، تحصیل، شرایط بومی و مذهبی و مانند آنها هیچ تفاوتی در نوع برنامه‌ها و ساعات بخش آنها ایجاد نمی‌کند. افراد، بالاخص کودکان و نوجوانان، هر اندازه بیشتر با رفتارهای خشونت‌آمیز انس و الفت برقرار کنند، از صحنه‌های خشونت‌آمیزی که در جوانی و بزرگسالی در صحنه‌های مختلف جامعه مشاهده خواهند کرد کمتر دچار ضربه روحی و ترس و اضطراب می‌شوند. تلویزیون ایران (هر پنج شبکه موجود) نه تنها در همه ساعات کاملاً در اختیار خشونت‌طلبی

درباره یادگیری خشونت و پرخاش

تجربه نشان می‌دهد که خشونت را هم می‌توان آموخت و هم از سر به در کرد. گرین و همکارانش در سال ۱۹۹۰ با آزمایشهایی دریافتند که شدت شوکی الکتریکی که يك شخص به دیگری وارد می‌آورد اگر شوک‌دهنده با حرف تشویق شود افزایش می‌یابد. باندورا (۱۹۷۳) دریافت که بچه، چه دختر و چه پسر، در مهد کودک اگر فیلمی دیده باشد که کودک دیگری نسبت به عروسکش خشونت نشان می‌دهد، بخصوص اگر ببیند که آن کودک پس از انجام این عمل پاداش می‌گیرد، رفتار او با عروسک خودش خشن‌تر می‌شود. در این‌جا یادگیری از راه مشاهده و تقلید یکی از شکل‌های اصلی آموزش اجتماعی است.

آیا کودکان پرخاشگری را از تلویزیون می‌آموزند؟ یقیناً بین پرخاشگر بودن و تماشای مکرر فیلمهای خشن در تلویزیون ضریب همبستگی وجود دارد. تخمین می‌زنند که يك نوجوان متعارف آمریکایی تا رسیدن به سن هجده سالگی "کشتن" ۲۵۰۰۰ نفر را بر صفحه تلویزیون دیده است. اما آیا تماشای این همه خشونت از تلویزیون سبب پرخاشگری می‌شود؟

برای یافتن پاسخی به این پرسش تلاشهایی شده است. یکی از بهترین پژوهشها را ارون و هوسمان در سال ۱۹۸۰ انجام دادند و نتیجه گرفتند که تماشای خشونت از سوی پسرهای هشت‌ساله پیش‌درآمد خشونت در سن ۱۹ سالگی است، در حالی که پرخاشگری در هشت‌سالگی مقدمه میل به تماشای رفتار خشن در ۹ سالگی نیست.

آزمایشهایی هم در محیط واقعی ترتیب داده‌اند. برای مثال، لاین و همکارانش در سال ۱۹۷۵ در بلژیک پسرهای یزهکار در مؤسسه‌ای بازپروری را مدتی در معرض فیلمهایی قرار دادند که به دو دسته کم و زیاد پرخاشگرانه تقسیم‌بندی شده بود. در میان پسرهایی که فیلمهای خشن‌تر دیده بودند خشونت جسمی بیشتری دیده شد. بر پایه این مطالعات و مطالعات مشابه بسیار محتمل به نظر می‌رسد که فیلمهای حاوی پرخاشگری، رفتار پرخاشگرانه را افزایش دهند.

مایکل آرگایل

روانشناسی اجتماعی زندگی روزانه

Michael Argyle, *The Social Psychology of Everyday Life*, Routledge, London, 1992, pp. 166-167.

است، بلکه در برنامه‌های تربیتی و آموزشی خویش نیز تلاشی در جهت تبیین خشونت (از خشونت سیاسی تا خشونت غیرسیاسی) ندارد. میزان تکرار کلماتی مانند کشتن، زدن، جنگ، زدو خورد و مانند آنها در تلویزیون تناسبی با زندگی روزمره ندارد.



خطرآفرین‌تر از خشونت، عادی شدن آن است. تلویزیون صرفاً فیلم خشن پخش نمی‌کند، بلکه خشونت را برای مردم عادی می‌کند. حتی اگر این میزان از خشونت با خشونت واقعاً موجود در جامعه تناسبی داشت، می‌توانستیم بر پایه نظریه آینه رسانه‌ها-آینه رسانه‌ها باید آینه‌دار جامعه باشند- عادی‌سازی خشونت در تلویزیون را توجیه کنیم. دستگاهی که نمی‌کوشد آینه جامعه باشد و به این هم اعتقاد ندارد که اگر خلاف اخلاقی در جامعه هست باید به نمایش گذاشته شود، مشکل بتواند پخش این حجم از آثار خشونت‌آمیز را توجیه کند.



تلویزیون از يك جهت دیگر نیز آموزش‌دهنده خشونت است. هنگامی که افکار عمومی تا این حد تشنه بحث درباره خویش است و تمایل دارد که مشکلات و بحرانهای جامعه به بحث گذاشته شوند، پرهیز تلویزیون از راه‌انداختن گفتگو در همه زمینه‌ها، نوعی چراغ سبز است؛ گفتگو که امکان ندارد، پس بزنیم. تلویزیون البته شبه گفتگو‌هایی دارد: گفتگو با کسانی که همین چندروز پیش در مصاحبه‌ای از طرف مقابل انتقاد کرده‌اند؛ گفتگو با خویش (این همه مصاحبه با مدیر تلویزیون در يك دوره کوتاه)، و حداکثر، گفتگوهای چندبه‌يك (چند تن از احباب يك تن از اغیار).



نقطه پرابهام دیگر در برخورد تلویزیون به خشونت، در زمینه حوادث است. حادثه در همه جوامع پدیده‌ای است عادی: انسانها درگیر تصادف

رانندگی یا قربانی سرقت مسلحانه می‌شوند و گاه همدیگر را کتک می‌زنند. اما تلویزیون به چنین خشونت‌هایی که مردم آنها را عادی تلقی می‌کنند نمی‌پردازد، بلکه به خشونت‌های برنامه‌ریزی شده (مثل آنچه در فیلمها می‌بینیم) بیشتر علاقه نشان می‌دهد. گزارش خبری تلویزیون از رخداد‌های خشن در جامعه، به دلیل وقوع خودبه‌خودی و تصادفی آنها، اصولاً از حیث کارکردهای آموزشی یا خشونت‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده قابل مقایسه نیست. تلویزیون، چه بخواهد و چه نخواهد، عملاً به مخاطبانش یاد می‌دهد که می‌توان به خشونت برنامه‌ریزی شده متوسل شد اما در چشم دیگران اخلاقی و پاک به نظر رسید.

در عمل، تلویزیون به مخاطبانش می‌آموزد که می‌توان هم خشن بود و هم آموزش اخلاق داد؛ هم خشن بود و هم در باب تشنج‌آفرینی دیگران داد سخن داد؛ و هم خشن بود و خشونت را محکوم کرد. چنین تناقضی البته از نظر دراماتیک کنش دارد. □

اشترک ماهنامه

نشریه دانشگاهیان، فرهنگیان
دانشجویان، دانش آموزان و پدران و مادران آنها

نام

نام خانوادگی

۶ شماره □ ۱۲ شماره □

نشانی

تلفن

شغل

سن

تحصیلات

بهای اشترک را به حساب ۷۲۸۱/۵ بانک ملت شعبه سه‌رودی شمالی، تهران واریز کنید. اصل رسید بانک را با این برگ به تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۱۶۱ بفرستید و کپی آن را نگه دارید.
بهای اشترک (دوازده شماره)


□ ایران، ۳۶۰۰ تومان (استادان، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان ۲۸۰۰ تومان)

□ کشورهای همجوار و خاورمیانه، ۷۹۰۰ تومان

□ اروپا و آفریقا، ۸۹۰۰ تومان

□ آمریکا، ژاپن، استرالیا، ۹۹۰۰ تومان

قیمتهای بالا تا پایان سال ۱۳۷۷ معتبر خواهد بود. اشتراک‌های بیش از يك سال با قیمت‌های بالا محاسبه می‌شود. افزایش قیمت تک‌فروشی بقیه مدت اشترک شما در بر نمی‌گیرد. هرگاه بخواهید، باقیمانده وجه اشترک شما برگردانده می‌شود.

فکرهایتان را در  بخوانید.

